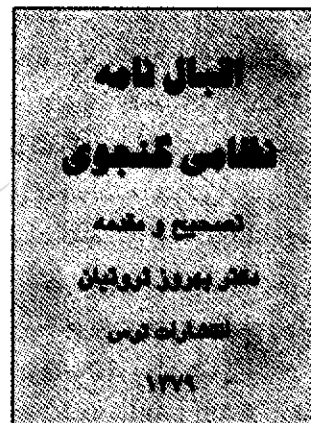


معرفی های اجمالی

اقبال نامه، نظامی گنجه ای، با تصحیح و مقدمه و توضیحات و فرهنگ لغات و فهرست ها از دکتر بهروز ثروتیان، تهران، انتشارات توس، چ ۱، اسفند ۱۳۷۹ ش.



شنیدم که بالای این سبز فرش
خروسی سپید است در زیر عرش
چو او برزند طبل خود را دوال
خسروسان دیگر بکوبند بال
همانا که آن مرغ عرشی منم
که هر بامدادی نوایی زخم
بر آواز من جمله مرغان شهر
بر آزند بانگ اینت گویای دهر
نظامی! ز گنجینه بگشای بند
گرفتاری گنجه تا چند چند ...
(ص ۶۳)

سخنسالار گنجه، در سروده هایش، پُر خود را ستوده و بر قافیه سنجی و سخن شناسی خویش آفرین خوانده است. همانا

اثرپذیری سرایندگان پس از وی و مکتبی که بر بنیاد تقلید و پیروی **خمسۀ نظامی** پدید آمد و دیرزمانی پس از او پایید، نشان می دهد که خویشتن ستایی او از راه لاف و گزاف نبوده و گوهری از حقیقت و واقعیت در میان داشته است.

در قیاس با گسترۀ اثرگذاری او و تحولی شگرف که در زبان و ادب پارسی بر دست این نخلبند چیره دست کلام پدید آمد، شمار آنچه در حوزه پژوهش و گزارش آثار نظامی به قلم آمده و در ترازی تحقیق وزنی دارد، اندک است. از این رو می شاید هر جستاری که ما را در طریق «نظامی شناسی» مددکار می گردد، به دیده احترام و اغتنام نگرسته شود.

ویراست تازه اقبال نامه که به کوشش و گزارش دکتر بهروز ثروتیان نشر یافته، نمونه ای است از همین آثار و ضمناً حلقه پایانی متن ویراسته **خمسۀ نظامی** که مصحح نامبرده از سال ها پیش نشر آن را آغاز نموده بود و با انتشار اقبال نامه دوره آن کامل شد.

اگرچه نقدهایی بر بعضی اجزای ویراست دکتر ثروتیان از **خمسۀ نظامی** نوشته شده است، بی رونقی نسبی نظامی پژوهی در سرزمین ما از یکسو و بی رواجی بازار نقادی و نقدهای فراگیر و روزآمد از دیگر سو، مانع از آن شده است که جامعه فرهنگی ایران و جهان ایرانشناسی، تصویری روشن از میزان کامیابی یا ناکامی این مصحح در تلاش چندین ساله اش داشته باشد، و بتواند میان متن های ویراسته زنده نام استاد حسین وحید دستگردی، ایرانشناسان شوروی سابق، دکتر ثروتیان، دکتر برات زنجانی و ... که هر یک به نحوی در نشر و تصحیح و شرح آثار نظامی کوشیده اند، داوری کند.

کامل شدن دوره **خمسۀ ویراسته** دکتر ثروتیان با نشر اقبال نامه، امکان یک بررسی جدی را، هم در «تصحیح» و هم در «شرح» این دوره، فراهم می سازد، و چه بسا سبب شود که چاپ دوم آن پیراسته تر و پاکیزه تر عرضه گردد.

دکتر ثروتیان در دیباچه همین اقبال نامه می نویسد که «مصحح این متن هرگز به اصل دستنویس های خطی [کذا] دسترسی نداشته و از روی متن علمی و انتقادی فرهنگستان علوم آذربایجان [=جمهوری آذربایجان شوروی سابق]، به داوری نشست است»

و البته «تنها نسخه خطی مرحوم نخجوانی را که اقدم [اشتباهاً چاپ شده: اقدام] نسخ شناخته شده [نظامی در] جهان است، کلمه کلمه با متن مطابقت داده و زیر نظر داشته ...» (ص ۴۲)

چه خوبست اینک که نشر دورهٔ خمسه به پایان رسیده است، یا خود آقای دکتر ثروتیان، و یا کسی در مقام دستپاری ایشان، متن و نسخه بدل‌ها را با عکس اهم نسخهٔ نظامی برابر بخواند و «سازواره انتقادی» معتبری تهیه کند؛ زیرا اولاً، تجربه نشان داده است که سازواره‌های انتقادی برخی مصححان شوروی سابق (از جمله در چاپ شاهنامه) دقیق و قابل اعتماد نبوده و نیست؛ ثانیاً، در این کار می‌توان از بعضی دستنوشته‌های تازه‌یاب بهره برد.

یکی از این دستنوشته‌ها، دستنوشته ناقص دانشگاه تهران است که تاریخ ۷۱۸ق دارد و البته دربارهٔ قدمت و صحت آن باید قدری محتاط بود. دیگری، نسخه متعلق به کتابخانهٔ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی است که از آن خاندان سعدلو بوده و کتابت آن گویا نباید از آغاز قرن نهم متأخرتر باشد. (خوشبختانه چاپ عکسی، یا به قول استاد ایرج افشار: «نسخه برگردان» هر دو این دستنوشته‌ها، منتشر شده و آسان‌یاب است).

در بخش «شرح» نیز بی‌تردید برخی توضیحات استاد ثروتیان سزاوار تکمیل یا بازاندیشی است.

در همین اقبال‌نامه ایباتی هست که از حیث «تصحیح» یا «شرح» جای تأملی دوباره دارد. ما در این جا نمونه‌وار، بیت‌هایی تأمل طلب و بازخواندنی را از یک بهرهٔ کوتاه کتاب (یعنی بند ۳۳: انجامش روزگار ارسطو) اجمالاً باز می‌خوانیم:

۱. نظامی، واپسین گفتارهای ارسطو را این گونه گزارش می‌کند:

... کنون کز یقین گفت باید سخن
رها کن رصدنامه‌های کهن
به یزدان پاک از سر آگهیست
که این خوان پوشیده پُر یا تهیست
سخن چون به این جا رسانید ساز
سخنگوی مرد از سخن مانند باز
(ص ۲۳۶، ب ۱۸-۲۰)

این ضبط متن ویراستهٔ آقای دکتر ثروتیان است. ایشان دربارهٔ بیت دوم (ب ۱۹) در تعلیقات نوشته‌اند: «بیت مبهم است؛ برابر دستنویس‌های اساس، و اقدم ضبط شد. مضبوط نسخ متأخر نیز [یعنی: از مرا] معنی نمی‌دهد و ظاهراً شاعر به عمد سخن را ناتمام گذاشته است ...» (ص ۳۸۱)

بیت را با «ار مرا» یعنی ضبط برخی نسخه‌ها- باز می‌خوانیم:
به یزدان پاک از مرا آگهیست
که این خوان پوشیده پُر یا تهیست

گونه‌ای سوگند همراه با شرط- که امروز هم در زبان فارسی متداول است- در بیت دیده می‌شود: «به خدا اگر بدانم این خوان پُر یا تهی است!» (یعنی به خدا قسم که نمی‌دانم این خوان پُر یا تهی است!)

۲. دربارهٔ واپسین دم زندگانی ارسطو می‌گوید:

بپالود روغن ز روشن چراغ
بفرمود کآرند سیبی زیباغ ...
(ص ۲۳۶، ب ۲۱)

در تعلیقات نوشته‌اند: «روغن از چراغ روشن پالود: ظ: لحظه‌ای چراغ وجود او نور داد و روغنش پالوده گردید» و بیت را این گونه معنا کرده‌اند: «لحظه‌ای جان تازه یافت و سخن گفت و فرمود تا سیبی از باغ بیاورند.» (ص ۳۸۱)

می‌نویسم: روغن چراغ، جان چراغ است و «پالود روغن ز روشن چراغ» یعنی چراغ تن خود را از روغن خالی کرد و واپسین نفس‌های حیات خود را برکشید؛ دم آخر را برآورد.

۳. به گزارش نظامی، ارسطو در واپسین دم زندگانی سیبی از باغ طلب کرد و:

به کف بر نهاد آن نوازنده سبب
به بویی همی داد جان را فریب
(ص ۲۳۷، ب ۲۲)

در تعلیقات نوشته‌اند: «با آن سبب جان خود را فریب می‌داد که جانش به بوی آن فریفته بشود و از بینی اش بیرون بیاید یا برعکس می‌خواست لحظه‌ای زنده بماند؟!» (ص ۳۸۱)

می‌نویسم: به نظر می‌رسد ارسطو در دم بازپسین با بوی سبب راحتی به روح خویشتن می‌رسانیده و دشواری بیماری و جانسپاری را بر خود آسان کرده است.

در رسالهٔ تفاحه نوشتهٔ بابا افضل کاشانی، ارسطو در واپسین دم‌های حیات به شاگردان و پیرامونیانش می‌گوید: «من رای طیبب بگذاشتم، و از ادویه به بوی سیبی بس کردم، که روان را چندان نگه دارد که من در سخن، حق شما بگزارم، و بهترین امید من از داروی نیروی سخن گفتن است.» (مصنعات، تصحیح: مجتبی مینوی و یحیی مهدوی، ج ۲، ص ۱۱۴)

شاید آن «بویسندی» (رمشوم) که زینبی وزیر در دم بازپسین طلب کرده و ذکر آن در تجارب السلف هندوشاه نخجوانی آمده است نیز از برای چنین مقصودی بوده است.

در تجارب السلف، در نقد حال ابوالقاسم علی بن طراد زینبی، وزیر و لخرج مقتفی عباسی، می‌خوانیم:

«... آن شریف نفس به سبب معاش در مزیقی هایل افتاد و در مرض الموت قدری مضموم خواست. بهاء آن متعذر، و از او پنهان می‌داشتند ...» (تصحیح عباس اقبال آشتیانی، ص ۳۰۰)

۴. وصف جانسپاری ارسطو در گزارش نظامی از این قرار است:

نفس را چو زین طارم نیل رنگ
گذر کرد و آمد به دهلیز تنگ
بخندید و گفت الرّحیل ای گروه
که صبح مرا سر برآمد ز کوه
ز یزدان پاك آمد این جان پاك
سپردم دگر ره به یزدان پاك
بگفت این و برزد یکی باد سرد
بر آورد گردون ازو نیز گرد
(ص ۲۳۷، ب ۲۳-۲۶)

این ضبط متن ویراسته آقای دکتر ثروتیان است.

چنان که در تعلیقات توضیح داده اند (نگر: ص ۳۸۱) معنای بیت های یکم و دوم بر ایشان روشن نیست. بنا بر نسخه بدل ها، برخی از نسخ، به جای «گذر کرد و آمد»، «گذرگه در آمد» دارند:

نفس را چو زین طارم نیل رنگ
گذرگه در آمد به دهلیز تنگ

اکنون و با این ضبط، شاید بتوان معنایی روشن به دست داد: «وقتی برای نفس گذرگاهی از آسمان به دهلیز تنگ تن گشوده شد تا جان از آن گذر کند و به سوی آسمان روانه شود...».

۵. ارسطو در میان سخنانش می گوید:

جهان مدخل از دانش آراستم
نوشتم درو هر چه می خواستم
(ص ۲۳۶، ب ۱۶)

آقای دکتر ثروتیان در تعلیقات نوشته اند: «جهان مدخل: اشاره ای دارد به آثار ارسطو» و در ادامه شرح حالی موجز از ارسطو آورده اند (ص ۳۸۰)، و «جهان مدخل»، همچنان در حصر اجمال و پرده ابهام مانده است. امروزه می دانیم که:

از ارسطو مجموعه رسائلی درباره طبیعت باقی است؛ شامل فیزیک، در آسمان، در کون و فساد، کائنات جو که دانشمندان اسلامی با این مجموعه ناآشنا نبوده و ترجمانان تازی نویس به سراغ آن ها رفته بوده اند. (نگر: در آسمان، ترجمه اسماعیل سعادت، ج ۱، انتشارات هرمس، ص یازده و سیزده).

همچنین کتاب در جهان، از آثار مرد مشایی مذهبی که سال ها پس از ارسطو آن را به نگارش در آورده، به نادرست به ارسطو نسبت داده شده بود. شاید از آن روی که در آسمان ارسطو را به نام فی السماء و العالم به عربی گردانیده بودند، در جهان را از ارسطو پنداشتند و به او منسوب ساختند. (نگر: کتاب ماه ادبیات و

فلسفه، ش ۴۳، ص ۱۴).

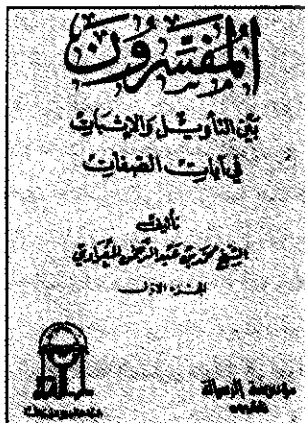
شاید مراد از جهان مدخل، همان مجموعه، یا خود رساله در آسمان (بازخوانده به نام: فی السماء و العالم)، و یاد در جهان اخیر الذکر باشد.

... سخن دراز شد و اندک اندک از حوصله یادداشت کتابگزارانه حاضر فراتر رفت؛ نظامی خود در فرجام کتابش گفت:

خدایا تو این عقد یک رشته را
برو مند باغ هنر کشته را
به بی یاری اندر جهان یار باش
شب و روزش از بد نگهدار باش
(ص ۲۴۹)

جویا جهان بخش

المفسرون بین التأویل والاثبات فی آیات الصفات، محمد بن عبدالرحمن المغراوی، ج ۴، وزیری، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۰ق، ۱۹۲۳ص.



آیات بسیاری در قرآن کریم صفات الهی را رقم زده است. در این گونه آیات گاهی برای خداوند صفاتی یاد شده است که به ظاهر شایستگی نسبت به خداوند را ندارند؛ برای مثال در قرآن آمده است: «یدالله فوق أیدیهم»؛ آیا می توان گفت خداوند دست دارد؟ تفسیر این آیات از روزگاران کهن و از آغازین سال های شکل گیری تفسیر در فرهنگ اسلامی معرکه آرای مسلمانان بوده است.

برخی ظاهر آیات را برنتابیده، به توجیه و تأویل آن دست یازیده اند، مثلاً در آیه یاد شده گفته اند: مراد «قدرت الهی» است. برخی در بخش هایی چنین کرده و در آیاتی ظاهر را پذیرفته اند و کسانی نیز بر ظواهر آیات خستو شده اند؛ با این بیان که ما اثبات این صفات را می پذیریم، اما از چگونگی آن آگاهی نداریم. اهل حدیث و اکنون وهابیان که خود را «اهل السنة والجماعة» و «سلفیه» می نامند، بر این باور هستند؛ اشاعره

غالباً به تأویل دست زده و گاه ظاهر آیات را پذیرفته و صفات را بر خداوند ثابت دانسته‌اند؛ شیعه، معتزله و برخی دیگر از فرق اسلامی به طور کلی این گونه آیات را تأویل کرده و اثبات ظاهر آن را بر خداوند روا ندانسته‌اند. نویسنده این مجموعه بزرگ چهار جلدی که خود سلفی است، و بر این اندیشه تعصبی شگفت دارد، کوشیده است آرای مفسران را درباره صفات الهی در قرآن کریم از آغاز تاکنون براساس تاریخ گزارش کند.

جلد اول کتاب به طور کلی به جریان شناسی فرق پرداخته است و چون نگاه سلفی را استوارتر می‌داند، بخش اول را ویژه بحث سلفی‌گری و اصول و قواعد آنان در اسما و صفات قرار داده است. نویسنده بر این باور است که سلفیان پیروان راستین صحابه و تابعین هستند؛ از این رو کوشیده است تا جایگاه صحابیان و تابعیان را در تفسیر بازگوید و اهمیت و حجیت سخن آنان را ثابت کند. او درباره عدالت صحابه به تفصیل سخن گفته و کوشیده است همان عنوان «الصحابة کلهم عدول» را به پندار خود استوار بدارد؛ او حتی کلام مازری (محمد بن مسلم بن محمد بن ابی بکر قرشی مازری (ت ۵۰۳ق) از عالمان و متکلمان قرن ششم هجری است. او از اهالی قیروان در آفریقا است و کتاب ابی المعالی جوینی را با عنوان البیان فی شرح البرهان شرح کرده است. (معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۷۱۶)) را که گفته است فقط صحابیانی که از سر صدق بر پیامبر روی آورده‌اند عادل‌اند را نپذیرفته و این قید را ناروا دانسته است. (ص ۱۶-۱۷). در اثبات عدالت صحابه افزون بر روایاتی که در جای خود ناستواری آن‌ها ثابت شده است، (ر. ک: محمدتقی الحکیم، الاصول العامة للفقهاء المقارن مدخل الی دراسة الفقه المقارن، مؤسسة آل البيت للطباعة والنشر، ص ۱۳۵؛ و نیز: السید علی الحسینی المیلانی، الامامة فی اهم الكتب الکلامية وعقيدة الشيعة الامامية، ص ۴۵۹-۵۱۴؛ رسالة فی تحقیق حدیث اصحابی کالنجوم، ص ۲۵۷-۴۱۲؛ رسالة فی تحقیق حدیث الاقتداء بالشیخین؛ المحامی احمد حسین یعقوب، نظریة هدالة الصحابة والمرجعية السياسية فی الاسلام، قم، مؤسسه انصاریان، ص ۷) به بحث گسترده این قیم جوزی توجه کرده و بحث او را به طور کامل از اعلام الموقمین نقل کرده است (ص ۳۰). (ر. ک: ابن قیم جوزی، اعلام الموقمین، ج ۳، ص ۱۳۰ به بعد)

پس از آن از جایگاه تابعین در تفسیر و حد و حدود استواری و حجیت کلام آنان بحث کرده است و بعد بر این نکته تأکید ورزیده است که سلفیان بر این نمط می‌روند و در صفات الهی چونان صحابیان و تابعیان می‌اندیشند و چون آنان باور دارند؛ پس دیدگاهشان در صفات استوارترین است!

آن‌گاه نُه قاعده در اسما و صفات الهی براساس شیوه سلفیان

در صفات برشمرده. گویا مؤمن باید در اثبات صفات و نسبت آن به خداوند حتماً دلیلی از کتاب و سنت داشته باشد و فراتر از آن نرود، چرا که این‌ها از امور غیبی است و عقل را به آن راهی نیست (ص ۹۳)؛ دیگر آن که آنچه را در ظاهر آیات و روایات است بپذیرد و به آن باور داشته باشد (ص ۹۷)؛ در اثبات این صفات به گونه‌ای سخن بگوید که شایسته خداوند باشد و از قواعد عربی به دور نباشد (ص ۹۸)؛ هرگز در اندیشه فهم‌کنه و چگونگی این صفات نباشد و بداند که اگر صفتی یکسان به خداوند و انسان نسبت داده می‌شود هرگز به معنای مشارکت مخلوق با خالق نیست (ص ۱۰۷). با این همه باید بداند همچنان که انسان سمیع است خداوند هم سمیع است، اما انسان با گوش می‌شنود؛ چگونگی شنوایی خداوند را نمی‌دانیم و ...

در نگاه مغروری صحابه و تابعین به اسما و صفات بدین سان نگریسته‌اند، پس هرکس بر این شیوه رود از «سلف» است و چون چنین نباشد عنوان «خلف» خواهد داشت، هر که گوید باش. (ص ۲۵۴). او تمام اعتزالیان، جهمیان، اشعریان و شیعه را داخل در خلف می‌داند. مؤلف اندکی درباره اصول نگرش خلف در صفات بحث کرده که بحثی است ناستوار و ناشی از ناآگاهی وی از دانش کلام و ...، آن‌گاه از ابن جریر طبری آغاز کرده و در صفات «غضب»، «استهزاء»، «مکر»، «حیا»، «استورا»، «کلام»، «وجه»، «مجویء و اتیان»، «نفس»، «رؤیت»، «ید»، «محببت»، «عندیت»، «رضا»، «معیت»، «نور»، «تعجب»، «ظاهر» و «باطن» دیدگاه‌های مفسران را عیناً گزارش می‌کند.

مؤلف در ابتدای مبحث به اجمال درباره تفسیر و موضع اعتقادی طبری درباره صفات سخن می‌گوید؛ این گفتارها غالباً به تعصب و برای هر آن که جز او می‌اندیشد، به طعن و گاه به درشت‌گویی‌های ناروا آمیخته است.

وی طبری را سلفی می‌داند و برایش دشوار است که مفسری بزرگ چون طبری را بیرون از حوزه اندیشه خود بداند؛ از این رو در موارد متعددی که دیدگاه طبری را با آنچه که خود می‌اندیشد، راست نمی‌یابد، به توجیه و تأویل می‌پردازد. او ابرالمظفر سمعانی را نیز سلفی می‌داند و سخن او را درباره «مجویء» خداوند در ذیل آیه «وجاء ربک» که گفته است: «و هو من المتشابه الذی یؤمن به ولا یفسر» نقل می‌کند. (ص ۵۷۵) افزون بر این، وی بغوی، ابن کثیر، صدیق حسن خان قنوجی، محمد جمال‌الدین قاسمی، محمد رشیدرضا، عبدالرحمان سعدی، محمدامین شتیطی را نیز از سلفیان برشمرده است.

آن‌گاه به اصطلاح خود به تفسیرهای خلف و ارائه دیدگاه‌های آنان درباره صفات الهی پرداخته است و بحث را از تفسیر هود بن

کتاب‌هایی که جنبه ادبی-تفسیری دارند از معانی القرآن فرآه و زجاج سخن گفته است، و از کتاب‌های علوم قرآنی، برهان زرکشی، اتقان سیوطی و مناهل العرفان زرقلانی را بحث کرده است.

گفتیم که او در یادکرد تفاسیر صرفاً گزارش می‌کند و بسیار کم در ضمن گزارش نمونه‌ها به نقد می‌پردازد. در واقع او با جلد اول کتاب که در آن مبانی اندیشه و فکر سلفی را گزارش کرده است، خود را از نقد موردی بی‌نیاز دیده است، اما در پایان، یک تفسیر مشهور و بلندآوازه اشعری یعنی تفسیر الجامع لاحکام القرآن قرطبی را به عنوان نمونه از تفاسیر «خلف» به تفصیل به نقد کشیده است. مؤلف به لحاظ نقل، تفسیر قرطبی را آکنده از احادیث موضوع و مجعول می‌داند و به لحاظ عرضه مطالب او را به بی‌دقتی و سهل‌انگاری متهم می‌کند، هر چند که تفسیر قرطبی تا حدودی چنین است، ولی نه به وسعتی که او می‌گوید؛ اما روشن است که عامل اصلی انتقاد، ناهمخوانی آرای قرطبی با دیدگاه‌های آقای مغراوی است؛ از این رو می‌نویسد: قرطبی در صفات الهی بر سبک اشعری رفته و آیات را تأویل کرده است. (ص ۱۵۷۶)

به جز «استوا» که گویا قرطبی در آن به پندار نویسنده بر شیوه سلف رفته، استوا بر عرش را بر خداوند ثابت کرده است، اما در کتاب دیگر آن را نفی کرده است (صفحات ۱۵۷۶ و ۱۶۰۸) در موارد دیگر به تفصیل از آرای قرطبی یاد کرده و آن‌ها را به نقد کشیده است. تمام تکیه و مستند او در این نقدها کلام ابن تیمیه و بیش‌تر ابن قیم است. به مثکله درباره «ید» قرطبی به تفصیل دیدگاه‌ها را آورده و نقد کرده و خود بر این باور رفته است که در مواردی «ید» به معنای «قدرت» است و در مواردی، «نعمت و احسان»؛ اما نویسنده به شدت بر او تاخته که چرا از اثبات صفت «ید» با مجازگویی ادعا بر تافته، آن‌گاه به تفصیل بحث ابن قیم را در نقد تأویل «ید» به قدرت و یا نعمت گزارش کرده است. (ص ۱۷۱۱-۱۷۳۲)

یادکرد او از مفسران معاصری که چون او نمی‌اندیشند نیز جالب است و نشانگر نوع برخورد کسانی که خود را سلفی تلقی می‌کنند و پیرو صحابه و تابعین و...!

او از شیخ محمدعلی صابونی حکمی تبار مقیم مکه و از استادان دانشگاه ام‌القری با عنوان «من اعداء المنهج السلفی» یاد کرده و می‌گوید: او تمام زندگیش را با بیان و بنان به نبرد علیه شیوه سلفی به کار گرفته است. صابونی نویسنده‌ای است پرکار و درگرایش‌های اشعری و سنی متصلب و متعصب، اما همین که «سلفیان» را قبول ندارد و اندیشه آنان را به نقد می‌کشد از نگاه اینان گمراه است و گمراهی آفرین. (ص ۱۴۴۴)

مُحکّم هُواری با عنوان تفسیر کتاب‌الله‌العزیز آغاز کرده است که اباضی است. او بر روی هم از چهار تفسیر اباضی یاد کرده است. آن‌گاه از تفاسیر معتزله و تنها مصداق مطبوع و موجود آن الکشاف زمخشری سخن گفته است. او به زمخشری طعن زده و تفسیرش را به نقل از ابن تیمیه آکنده از «بدعت» دانسته است، و بر همان سبک و سیاق معمولی عین عبارات او را درباره صفات یاد شده نقل کرده است. (ص ۷۲۲-۷۴۰)

مغراوی در ضمن تفسیرهای به تعبیر وی خَلَف، پس از اعتراض‌های از تفاسیر شیعه یاد کرده است؛ از مجمع البیان طبرسی و الجوهر الثمین سید محمدرضا شبر. در مقدمه کوتاه نگاشته بر این تفسیرها، آرای این مفسران بزرگ را به «بطلان و ضلال» نسبت داده است. طرفه آن‌که به هنگام شمارش منابع و مصادر شبر در تفسیر قرآن از جمله از الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة دکتر محمد صادقی نیز یاد کرده است. تفسیر الفرقان از تفاسیر ارجمند شیعی است و مؤلف آن از عالمان بنام حوزه علمیه قم و از دانش‌آموختگان حوزه قم و نجف و اکنون نیز از مدرّسان دروس اجتهادی حوزه است.

یعنی به پندار آقای مغراوی، شبر (ت ۱۲۴۲ق) از تفسیر فرقان نگاشته شده در نیمه دوم قرن چهاردهم که مؤلفش زنده است، بهره برده است! او شگفت زده می‌گوید: شبر به نقل از صادقی! «صراط مستقیم» را به امیرالمؤمنین تفسیر کرده است. (ص ۷۷۳) توضیح آن‌که، علامه شبر روایات معصومان را با نسبت نقل می‌کند؛ بدین سان: وفی النبوی... وفی المرتضوی... وفی الحسينی... و چون مکرر در تفسیر وی آمده است که وفی الصادقی... مغراوی پنداشته که مراد «صادقی» مؤلف الفرقان است و این روایت را شبر از صادقی و از کتاب الفرقان نقل کرده است.

بخش قابل توجه کتاب، بررسی و عرضه دیدگاه مفسران اشعری مذهب است. مؤلف این گزارش را از تفسیر بحر العلوم ابواللیث سمرقندی آغاز می‌کند و تا به تفسیرهای امروز ادامه می‌دهد. تفاسیر ثعلبی، ماوردی، ابوالحسن واحدی، ابن جوزی، ابن عطیه، عزین سلام، ابن جزری کلّی، فخر رازی، سمین حلبی، بیضاوی، نسفی، خازن، ابوحیان اندلسی، عمر بن عادل حنبلی، ثعالبی، سیوطی، خطیب شربینی، ابوالسعود، اسماعیل حقی برسوی، شکوانی، آلوسی، و در قرن اخیر مراغی، فریدو جدی، سید قطب، محمود حجازی، محمد طاهر بن عاشور، صابونی، عبدالکریم الخطیب، سعید حوی، وهبه زحیلی، محمد عبدالمنعم جمال در این بخش گزارش و گاه بررسی و نقد شده است. از میان احکام القرآن‌ها، واحکام القرآن جصاص و ابن‌العربی را برگزیده است، و در میان

آن را استخراج و در اختیار خواننده‌ای که وقت و امکان و تخصص استفاده از این گونه ذخایر کتابخانه‌ها را ندارد قرار داده‌اند.

کتاب مورد بحث مجموعه‌ای است از رسالات و مقالاتی که آقای جعفریان در ده سال اخیر در موضوع آنچه مربوط به عهد صفوی می‌شود در مجله‌ها و مجموعه‌ها به چاپ رسانده بودند و برخی نیز برای اولین بار چاپ می‌شود. به هر حال عناوین برجسته و فهرست مهم‌ترین مطالب به شرح زیر است:

- دولت صفوی و رسمیت مذهب تشیع در ایران (ج ۱، ص ۱۷-۸۶)

- رساله فی تکفیر قزلباش (ج ۱، ص ۸۷-۱۰۸)

- ساختار حکومت ... و نقش علما (ج ۱، ص ۱۰۹-۱۳۸)

- منابع فقه سیاسی در دوره صفوی (ج ۱، ص ۱۳۹-۱۹۰)

- مشاغل اداری علما در دولت صفوی (ج ۱، ص ۱۹۱-۲۵۰)

- نماز جمعه [و رسالات مربوطه] (ج ۱، ص ۲۵۱-۳۶۴)

- امر به معروف و نهی از منکر (ج ۱، ص ۳۶۵-۴۱۳)

- گزارش رساله تحفه فیروزیه افندی (ج ۱، ص ۴۱۴-۴۸۳)

- صائب و عبدی پیک شیرازی ... (ج ۱، ص ۴۸۴ به بعد)

- رویارویی فقیهان و صوفیان در دوره صفوی (ج ۲، ص ۵۱۵-۶۶۶)

- رساله علی قلی جدیدالاسلام در رد صوفیه (ج ۲، ص ۶۶۷-۶۹۶)

- مسأله غنا [و رسالات مربوطه] (ج ۲، ص ۶۹۷-۷۲۲)

- حیات فرهنگی و سیاسی [رساله متمیم امل‌الامل] (ج ۲، ص ۷۲۳-۷۳۸)

- کتاب و کتابخانه در دوره صفوی (ج ۲، ص ۷۳۹-۷۷۰)

- تذکره نصرآبادی ... (ج ۲، ص ۷۶۱-۷۷۰)

- آگاهی‌های اجتماعی و تاریخی در آثار سید نعمه‌الله جزایری (ج ۲، ص ۷۷۱-۷۸۹)

- نوادر ملا صالح قزوینی (ج ۲، ص ۷۹۰-۸۰۶)

- نسخه‌های مهاجر از بلاد عربی (ج ۲، ص ۸۰۷-۸۲۴)

- حجاج شیعه در دوره صفوی (ج ۲، ص ۸۲۵-۸۵۷)

- قصه خوانی در ایران عصر صفوی (ج ۲، ص ۸۵۸-۸۷۸)

- وقف نامه‌ها و موقوفات (ج ۱، ص ۸۷۹ به بعد)

[در ذیل این فصل نکاتی هم در توصیف ساختمان‌ها و تزیینات آن آمده است.]

- ادبیات ضد مسیحی در دوره صفوی (ج ۳، ص ۹۶۵-۱۰۴۲)

- پاره‌ای مسائل دینی-فرهنگی در آثار محمدتقی مجلسی (ج ۱، ص ۱۰۴۳-۱۰۷۱)

- عبدالحی رضوی کاشانی منتقد ... (ج ۳، ص ۱۰۷۳-۱۰۹۶)

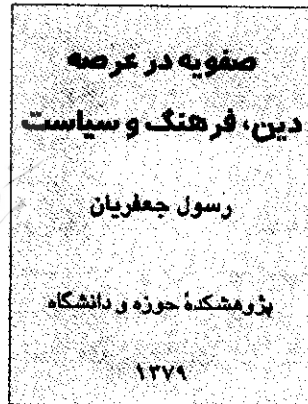
- ترجمه متون دینی در دوره صفوی (ج ۳، ص ۱۰۹۷-۱۱۴۰)

سلفیان و به دیگر سخن وهابیان بر مسلک احمد بن حنبل هستند؛ مؤلف به هنگام یادکرد محمدطاهر بن عاشور مؤلف تفسیر ارجمند التحریر والتنویز می‌گوید: او مالکی است همانند همه تونسیان؛ کسانی که به دین مالک رفته‌اند بدون هیچ گونه دلیلی از کتاب و سنت و بدون این که توان بازشناسی حق را از باطل داشته باشند. (ص ۱۴۰۳)

به هر حال کتاب آقای مغراوی با همه یکسویه‌نگری و افراط در سلفی‌گری و لحن‌گزنده‌ای که دارد، از دو جهت کتابی است سودمند و برای تفسیر پژوهان کارآمد: ۱. به لحاظ گستردگی گزارش اندیشه‌های سلفیان و وهابیان و شناساندن ابعاد اندیشه آنان در زمینه صفات الهی؛ ۲. به لحاظ گزارش تفصیلی آرای مفسران از نحله‌های مختلف درباره موضوع یاد شده.

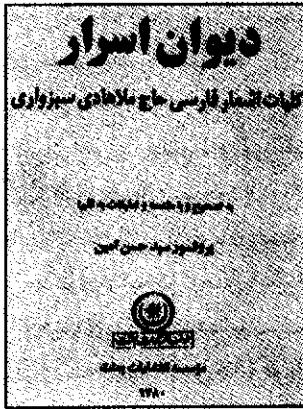
محمدعلی مهدوی راد

صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست. رسول جعفریان، سه مجلد، ۱۳۵۷ ص، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.



درباره عصر صفوی از ایرانیان و غیر ایرانیان بسیار گفته‌اند و نوشته‌اند و نوشته‌های بسیاری چاپ نشده در دست است و طبیعی است که مقداری هم از میان رفته و یا شناخته نشده است. به جبران آنچه از دست رفته باید ناشناخته‌ها را شناخت و چاپ نشده‌ها را به چاپ سپرد و این کاری است که سال‌ها است فاضل‌متبع و دانشور مورخ آقای رسول جعفریان بدان پرداخته است. نکته دیگر این که بسیاری رسالات و کتب هست که علی‌رغم حجم کلان، مطالب تازه‌اندکی دارد و حق این است که به رعایت صرفه‌جویی در وقت و کاغذ و چاپ و دیگر امکانات، آدم واردی آن متون را یک بار دقیقاً بخواند و آنچه به کار می‌آید و قابل چاپ است از آن استخراج نماید. و همین کاری است که آقای جعفریان با بعضی از کتب و رسالات خطی کثیرالحجم قلیل‌الفایده صورت داده‌اند که نکات تازه و ارزشمند

دیوان اسرار (کلیات اشعار فارسی حاجی ملاهادی سبزواری) به کوشش سید حسن امین، مؤسسه انتشارات بعثت، تهران، ۱۳۸۰، ۲۹۰ ص، وزیری.



حکیم، حاج ملاهادی سبزواری (۱۲۱۲-۱۲۸۹ ه.ق) از فیلسوفان و عارفان نامی قرن سیزدهم، صاحب چندین اثر مهم و مغتنم در فلسفه و عرفان است. علاوه بر آثار فکری، آن حکیم مثاله دیوانی نیز پرداخته است که به دلیل تخلص به «اسرار» در آن به دیوان «اسرار» شهرت دارد. پیش از چاپ حاضر، دیوان اسرار چندین بار منتشر شده است که از جمله چاپ مرتضی مدرسی چهاردهی است.

آقای سید حسن امین در مقدمه مشبع و مستوفای خود آنچه در باب احوال و آثار حکمی و عرفانی و ادبی حاج ملاهادی سبزواری قابل بحث و نقد است، در دوست صفحه گرد آورده و افزون بر آن پاورقی‌های سودمند و مغتنمی را به صفحات دیوان افزوده است.

پس از فهرست، سالشمار حاجی آمده است که شمایی گویا و نمایی کوتاه از زندگی شاعر، از تولد تا اتمام ساختمان آرامگاه حکیم سبزواری است. پیش‌گفتار را با بحث درباره شعر و شاعری حکیم آغاز می‌کند و اشاره به مقام علمی او. معتقد است از فیض کاشانی و حکیم فیاض لاهیجی که بگذریم، در طبقه فیلسوفان و حکیمان ایرانی - از فارابی تا حکیم جلوه - حاج ملاهادی سبزواری، شاعرترین فیلسوف ایرانی است. بنابراین دیوان او هم از جهت ارزش‌های ایرانی در ادبیات پارسی، در خور اعتنای بیش‌تر است و هم از جهت اشتغال بر معانی رقیق و لطیف عرفانی. (ص ۱۱)

سپس عباراتی از علامه محمد قزوینی و محمدعلی جمالزاده درباره مقام شاعری حاجی نقل می‌کند که همان بهانه‌ای برای ورود نویسنده به پاره‌ای از مباحث ادبی می‌شود. وی عقیده دارد که حاجی در سرتاسر دیوانش، به شیوه سخن‌سرای بزرگ شیراز، خواجه عشق و عرفان، حافظ نظر داشته و «هم از جهت

- توتون و تنباکو ... (ج ۳، ص ۱۱۴۱-۱۱۵۴)
 - رساله اعتکافیه شیخ لطف‌الله (ج ۳، ص ۱۱۵۵-۱۱۶۵)
 - اندیشه‌های سیاسی یک عالم سیاسی صاحب منصب (ج ۳، ص ۱۱۶۶-۱۱۹۰)
 - مکافات‌نامه در شرح بر افتادن صفویان (ج ۳، ص ۱۱۹۱-۱۲۹۶)
 - اشعار ندیم درباره فتنه افغان (ج ۳، ص ۱۲۹۷-۱۳۰۸)
 - رساله طب الممالک نیریزی در علل و اسباب سقوط صفویان (ج ۳، ص ۱۳۰۹-۱۳۵۴)
 - فصل الخطاب نیریزی ... (ج ۳، ص ۱۳۵۵-۱۳۷۵)
 - علمای اصفهان در فتنه افغان (ج ۲، ص ۱۳۸۲ به بعد)
 بدین گونه ملاحظه می‌شود که نویسنده چگونه حاصل مطالعات خود را تنظیم و تلفیق نموده و اطلاعات سرشمار و ارزشمندی از دیدگاه‌های مختلف درباره عصر صفوی در یک مجموعه گرد آورده است که تحلیلگران را نیز به کار می‌آید.

از جمله ارزنده‌ترین اسنادی که در این کتاب گرد آمده مباحثات فقها و صوفیه، و نیز برخورد اندیشه‌های عالمان دینی، گرایش‌های متقابل در ارتباط با حکومت، و نکات انتقادی که حکایت از نوعی بیداری فکر در آن دوره دارد، می‌باشد.

از جالب‌ترین انتقادهایی که از دینیاران و دولتمردان عصر صفوی به عمل آمده، نوشته عبدالحی رضوی است. خصوصیت این نویسنده آن است که بسیار دلیر و بی‌ملاحظه است و ضمن آن که بر دولتیان بی‌دین و فقیهان دنیاگرا می‌تازد از صوفیه نیز دفاع نمی‌کند (ج ۳، ص ۱۰۸۸ به بعد). برخلاف بسیاری از مخالفان فقها که صوفی بوده‌اند یا منتقدان صوفیه که فقیه هستند، عبدالحی بر هر دو گروه وقتی از حد اعتدال شرع تجاوز کنند ایراد و انتقاد دارد. با یک حکایت کوچک گفتار را به پایان می‌بریم: «در همین زمان ما یکی از کسانی که به دانش کلام مشغول بود، درگذشت. مرد صالحی او را در خواب دید که در حالت نیکویی قرار دارد. علت را پرسید، گفت: معلوماتی که در دنیا کسب کردم به کار نیامد، آنچه به کار آمد اخلاق خوبی بود که در دنیا داشتم و همان موجب سعادت من شد.» (ج ۳، ص ۱۰۹۰). توفیق مؤلف دانشمند را خواهانیم و اهل مطالعه را به ملاحظه این مجموعه ارزنده توصیه می‌کنیم.

علیرضا کاوی فراگزلی

●

قالب و هم از جهت مضمون و درون‌مایه سخن، تحت تأثیر مستقیم حافظ است. تشابه‌های ساختاری وزن، قافیه، ردیف، ترکیب‌های لفظی و معنوی بین اشعار سبزواری و دیوان حافظ به قدری است که هر کس که اندک انسی با شعر حافظ داشته باشد، آن را به خوبی درمی‌یابد. (ص ۱۲)

از توضیحات مصحح محترم، چنین برمی‌آید که همه چاپ‌های پیشین دیوان اسرار، مغلوپ و غیر قابل اعتمادند؛ از جمله می‌نویسد: نیز هیچ‌یک از مصححان، گویا معنای کلمه «پرتا» را در بیت «تیر بیداد تو پرتا به پری نیست که نیست» نفهمیده‌اند که به اشتباه آن را به گونه‌های دیگر ضبط کرده‌اند. حال آن که «پرتا» به معنای پرتاب کننده است که در خراسان و تاجیکستان استعمال داشته است. (ص ۱۸) گویا همشهری بودن مصحح با شاعر، در تصحیح دیوان، چندان بی‌اثر و فایده نیست. از این گونه اغلاط، نویسنده در چاپ‌های پیشین دیوان اسرار، بسیار نشان می‌دهد و پس از آن، پاره‌ای از اغلاط نسخ خطی دیوان را نیز یادآور می‌شود. پس از خرده‌گیری‌های بسیار به نسخه‌های چاپی و مخطوط، نویسنده، امتیازهای چاپ حاضر را چنین برمی‌شمارد:

۱. پرهیز از اغلاط املائی و انشایی؟
 ۲. شماره‌گذاری اشعار و غزلیات اسرار؟
 ۳. افزودن اشعار دیگر اسرار که در آثار و تالیفات دیگر حکیم، پراکنده بودند و مؤلف همه آن‌ها را در دیوان جمع کرده است.
 ۴. مقدمه مفصل که به دعوی نویسنده، حاوی اطلاعاتی است که تاکنون در جایی چاپ نشده است؟
 ۵. اشاره به طریقت عرفانی و سلوکی اسرار که بر مشرب اویسی بوده است؟
 ۶. اشاره به محافظه‌کاری اسرار در مواجهه با فقها و علمای معاصر خود؟
 ۷. اشاره به موسیقی دانی و موسیقی دوستی اسرار و خاندان او؟
 ۷. مقایسه حکیم سبزواری با حافظ و ابوالحسن جلوه؟
 ۸. بررسی بینش سیاسی-اجتماعی اسرار؟
 ۹. اثبات مرگ ارادی اسرار؟
 ۱۰. تعلیقات و ضmann این کتاب که شامل اشعار فرزندزادگان ملاهادی سبزواری است:
 ۱۱. سالشمار زندگی؟
 ۱۲. فهرست اعلام.
- (ص ۲۰-۲۲)

مع الاسف نویسنده به روشنی نمی‌گوید که از میان همه نسخه‌های چاپی و خطی که در اختیار داشته است، بیش‌تر به کدام یک از آن‌ها نظر و اعتنا و اعتماد کرده است، و یا سخنی از

شیوه تصحیح نمی‌رود.

در شرح زندگانی اسرار، نویسنده در مقدمه به نکات زیر توجه کرده، مباحث سودمندی را یادآور می‌شود؛

- اهمیت فلسفی سبزواری در برابر فلاسفه قدر اول جهان؛
 - اهمیت اخلاقی و روحانی سبزواری: جمع ظاهر و باطن؛
 - طریقه سلوک عرفانی و پرورش روحی سبزواری؛
 - زیست‌نامه سبزواری به قلم خود او؛
 - ماده تاریخ، اولاد و آرامگاه حکیم سبزواری.
- (ص ۳۵-۷۰)

سپس حالات و کرامات حکیم سبزواری را باز می‌گوید و فصل دوم مقدمه (ص ۷۲-۹۹) را بدان اختصاص می‌دهد.

فصل سوم، حوزه علمی سبزواری را برمی‌رسد و نام و شرح حال پاره‌ای از شاگردان وی-از جمله آخوند خراسانی، صاحب کفایة الاصول و ملا حسینقلی همدانی و میرزا مهدی قمشه‌ای-را گزارش می‌کند. (ص ۹۹-۱۲۶)

تالیفات حکیم حاج ملاهادی سبزواری در فصل چهارم کتاب گزارش و ارزیابی می‌شود. نویسنده پیش از توضیح درباره هر یک از آثار اسرار که بالغ بر ۳۶ اثر است، راجع به آثار سبزواری، بحثی کلی کرده، می‌گوید: «از مطالعه فهرست آثار و تالیفات سبزواری به خوبی معلوم می‌شود که این حکیم در علوم و فنون مختلف صاحب تالیف است، از جمله در فقه و اصول و کلام و اخلاق و حدیث و بدیع و معانی و شعر. [اما] بیش‌ترین و بهترین آثار او از نظر کمی و کیفی در حکمت و فلسفه و منطق است. امتیاز و شاخصیت سبزواری در فلسفه، تشریح و تفصیل و تجزیه و تحلیل انظار و افکار ملاصدرای شیرازی است.» (ص ۱۲۶-۱۲۷) در همان جا است که می‌افزاید ملاصدرا و حکیم سبزواری، بیش‌تر عارف و متأله‌اند تا فیلسوف. (ص ۱۲۷)

پس از گفت‌وگو درباره یکایک آثار حاجی، نوبت به فصل پنجم می‌رسد که درباره موسیقی دانی و موسیقی دوستی اسرار است. شعر و شاعری و شعور اجتماعی حکیم سبزواری، عنوان و موضوع فصل ششم است که در آن درباره مقام شاعری اسرار به تفصیل سخن می‌گوید و می‌نویسد: سبزواری، حکیم و عارف بزرگی است که شعر سروده است؛ یعنی حرفه اصلی سبزواری تدریس و تالیف و استادی تمام وقت فلسفه بوده است و پیدا است که حکیم سبزواری فقط به طور تفتن و به رسم فرار از تفکر و تتبع و برای پناه‌جستن به عوالم احساس، عاطفه، جذب، عشق، مکاشفه و اشراق شعر می‌گفته است؛ چنان‌که خود در غزل ۶ می‌گوید:

حاصل مدرسه به جز قال و مقال هیچ نیست
اسرارزین سپس، کنم رهن به می، کتاب را

این توضیحات که گاه از خط پاورقی نیز می‌گذرد و به داخل متن راه می‌یابد، علاوه بر شکافتن معنای لغات و جملات، هر از گاه کلیت شعری را نشانه می‌گیرد و مثلاً نویسنده توضیح می‌دهد که حکیم سبزواری این غزل را برای چه و براساس چه انگیزه‌ای سروده است. نمونه را بنگرید به توضیح وی، در ذیل چند مدیحه که نویسنده همه آن‌ها را ناشی از کم‌اطلاعی و محدودیت اسرار دانسته و او را به ناآگاهی از اوضاع سیاسی-اجتماعی کشور متهم می‌کند. البته این جرم را کاملاً بخشودنی می‌داند؛ زیرا در برابر آن‌ها منصب یا خلعت یا هدیه‌ای از پادشاه نگرفته است. (ص ۴۰۹)

پس از غزلیات، ۱۵ رباعی، یک دوبیتی و چند قطعه از حکیم سبزواری آورده می‌شود. آن‌گاه اشعار فرزندان و اسرار می‌آید که عبارتند از: مدرس اسراری، ضیاء الحق حکیمی، صدرالدین حکیمی و بهاء‌الدین حکیمی. (ص ۴۲۳-۴۶۹)

دیگر ملحقات پایانی کتاب، کتابشناسی و نمایه است. حسن ختام را، غزلی از اسرار را باز می‌خوانیم:

غزل ۴۲:

گل آمد؛ بلبلان را این پیام است
که بی می‌زندگی دیگر حرام است
بزن مطرب که دور زاهدان رفت
بیا ساقی که اکنون دور جام است
مده ناصح دگر پندم در این فصل
کسی کو مست می‌نبرد، کدام است
صف رندان صافی سینه را باز
صفایی از شراب لعل نام است
سپندی بهر چشم بد بسوزان
که ما را طایر اقبال رام است
بسامان است دور آسمانم
مرا کار جهان اکنون به کام است
گرم جام تهی چون ماه نو بود
بحمدالله ز می ماه تمام است
زلیخا طلعتی دارم که او را
هزاران یوسف مصری غلام است
شدم تا من خراب آن می لعل
خراباتم محل، شربم مدام است
دلم اسرار جام جم نهان داشت
از آنم از ازل، اسرار نام است

(در توضیح بیت هشتم که در آن نام زلیخا آمده است، توضیح می‌دهند که اشاره حاجی به ازدواج اولش است) برای جناب سید حسن امین که بحمدالله توفیق شایانی در

سبزواری، عارف شاعر است، ولی حافظ شاعر عارف است. (ص ۱۵۰)

از همین جا وارد بحث مفصلی درباره حافظ و مقام ادبی و عرفانی او می‌شود که اجتناب از آن، بسیار مناسب تر می‌نمود. (ص ۱۵۷-۱۸۷)

نویسنده در پایان مقدمه، ذیل عنوان «پایان مقدمه و نتیجه کلام» دیدگاه کلی خود را درباره حکیم سبزواری بیان می‌کند که بسیار شجاعانه و به دور از تعارفات اهل علم است؛ هر چند به عقیده راقم سطور، جای نقد و نظر بسیار دارد. (ص ۲۰۵-۲۱۰)

پس از این مقدمه مستوفی و مغتنم، دیوان اسرار آغاز می‌شود. غزلیات به حروف الفبای حرف آخر بیت تنظیم شده و نخستین غزل با این مطلع آغاز می‌شود:

آمدم از خود به تنگ، کو سردار فنا؟
نوبت منصور رفت، گشته کنون دور ما

افزوده‌های مصحح محترم در پاورقی‌های اکثر صفحات کتاب، شامل مباحث تاریخی، لغوی، اصطلاحی و اشاره به نسخه بدل‌ها است. همچنین کشف اشارات سبزواری در لابه لای اشعارش، از تعهدات مصحح در پاورقی‌ها است. وی اکثر اشارات و کنایات شاعر را در پاورقی‌ها می‌دهد و گاه در این کار افراط نیز می‌کند. پاره‌ای از اشاره‌یابی‌های مصحح، فقط برای کسانی مفهوم و مقبول است که شناخت عمیقی از حکیم سبزواری و آراء و نظارش دارند. مثلاً در صفحه ۲۵۱، غزل ۴۳، بیتی آمده است که تفسیر مصحح از آن خواندنی است:

بیت چهارم از غزل ۴۳ بدین قرار است:

آن جا که هستی حق است، هستی کل مستغرق است

جایی که «نور مطلق» است کی جای اظهار من است

مصحح در پاورقی، در توضیح این بیت می‌نویسد: «نور مطلق، اشاره به نور علیشاه اصفهانی است که حکیم سبزواری در بیت سابق هم از گیسوی او سخن گفته است.» (ص ۲۵۱)

یا مقطع غزل ۴۱ را که شامل چند کلمه فلسفی (بود، نمود و هستی) است، تفسیری کاملاً صدرایی می‌کند:

وصف آن رخسار با اسرار هم زان یار دان

کان نمودی را که نبود بود، هستش مشکل است

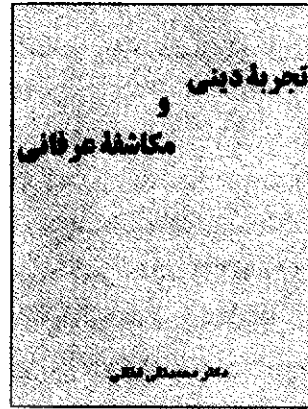
می‌نویسد:

«یعنی ماهیتی که فاقد وجود است، موجودیت بر او صدق نمی‌کند؛ کما قال السبزواری فی منظومه: مالیس موجوداً یكون لیساً/ قد ساوق الشیء لدینا تالیسا. فردوسی نیز در شاهنامه گوید: ندانم چه‌ای (یعنی ماهیت تو را نمی‌دانم) هر چه هستی (وجود) تویی. و برهان اصالت وجود از بقیه اشعار فردوسی مشخص است.» (ص ۲۵۰)

تألیف و تحقیق دارند، آرزوی سلامتی و موفقیت بیش تر در خلق آثار علمی داریم.

رضا بابایی

تجربه دینی و مکاشفه عرفانی، محمدتقی فعالی، تهران، مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، زمستان ۱۳۷۹، چاپ اول، ۵۷۲ص، وزیری.



را از نظر استدلالی و عقلی نیز غنی سازی کند. در این میان مکاشفه یا واژه‌های نزدیک به آن، نظیر شهود، مشاهد، معاینه، فتوحات، حالات، مقامات و یقین، دارای جایگاهی ویژه شد و از مباحث مطرح در عرفان نظری شیخ اکبر گشت.

توجه به این نکته از اهمیت خاص برخوردار است که طرح مسأله کشف و شهود در عرفان اسلامی رویکردی خاص دارد. به عبارت دیگر، عرفا برآنند که عقل انسان و دیگر قوای ادراکی او، استعداد و توان وصول به حق و اسماء و صفات او را ندارد. معرفت ذات احدی و اسماء و صفات حسنی او تنها از طریق کشف و الهام تأمین می شود؛ چنان که شریعت تعلیمی است که از تجارب نبوی حاصل می آید.

در دو قرن اخیر، مسأله «تجربه دینی» برای دین پژوهان و دانشوران اندیشه دینی و علاقه مندان به رشد مطالعات دینی، موضوعی اساسی و حیاتی بوده است. در این دو سده، دین همواره امری تجربی تلقی شده است و کم کم نگرش گزاره ای مثبت به دین آهسته آهسته از صحنه تحقیقات دین شناسانه کنار رفت.

هرچند تجربه دینی با سابقه، فراگیر و همگانی است، اندیشه تجربه دینی به عنوان یک مسأله و نظریه، جدید و نو است. ظهور این مفهوم در اواخر قرن هجدهم بیش تر متأثر از پروژه شلایر مایخر بوده است. مطالعه زمینه های تاریخی، ما را با این واقعیت آشنا می کند که عواملی چند، شرایط را برای اعلام برنامه شلایر مایخر فراهم ساخت. الهیات طبیعی که از سوی توماس آکویناس شدیداً حمایت می شد، با فرارسیدن عصر جدید به افول گرایید. هیوم بیش از همه در مخالفت با الهیات طبیعی نقش داشت. او با تکیه بر مبانی تجربه گروی، ارکان و عناصر مختلف الهیات طبیعی نظیر برهان نظم و برهان معجزه را مورد تردید قرار داد و از این طریق آن را با انتقاد جدی مواجه ساخت. در این هنگام حفظ دین و ارائه توجیه معقولی از دیانت، نیازمند طرحی جدید بود. شلایر مایخر با تأکید اعلام داشت که ادله اثبات خدا پوسته دین را تشکیل می دهد، اما قلب دین، تجربه است و از این رو دین می تواند به حیات خود ادامه دهد.

عامل دوم سلسله انتقادهایی است که از سوی کانت مطرح شد. کانت سه عنصر اصلی دین را وجود خدا، اختیار انسان و وجود و جاودانگی روح دانست. این سه عنصر از محدوده عقل نظری بیرون رانده شدند و جایگاهی جز در حوزه عقل عملی برای آن ها در نظر گرفته نشد. از دیدگاه کانت، دین به اخلاق تحویل می شود؛ از این رو، دین اصالتی ندارد و حوزه مستقلی را اشغال نمی کند. طرح شلایر مایخر انتقادی است به دین شناسی کانت و با تحویل گروی او مخالفت دارد.

نگاهی تاریخی گواه آن است که عرفان با تصوف، که بیش تر جنبه عملی و نیز اجتماعی دارد، آغاز شد. تصوف با «مکتب زهد» که آن را اصحاب صفا و بعد حسن بصری (۲۲-۱۱۰ ه.ق) بنیان نهادند، به صحنه آمد. زهدگروی اسلامی در قرن دوم به دست اول بانوی صوفی یعنی رابعه عدویه (متوفای ۱۳۵ یا ۱۸۵ ق) به مکتب «محبت و عشق» بدل شد.

جریان عمل گروی عرفانی و صوفی مآبی اجتماعی از قرن های متوالی گذشت و در هر عصر و زمانی از ویژگی های خاصی برخوردار گردید تا این که در قرن ششم، حکمت اشراق که به دنبال و در برابر حکمت مشائی که رو به افول گذاشته بود مطرح شد و با تکیه بر دو عنصر ذوق و استدلال، یک سلسله مبانی خاص فلسفی را بنیان نهاد.

صوفیه با آن که با استدلال و عقل رابطه خوبی نداشتند، بر اثر جدال ها و مناظرات علمی و نزاع های فرقه ای اندک اندک رو به استدلال کردن آرا و نظریات خود نهادند. مجموع این عوامل در قرن هفتم و به دست عارف نامی و شهیر، محیی الدین بن عربی (متوفای ۶۳۸ ق) به ثمر نشست. در این هنگام بود که تصوف رنگ علمی و استدلالی به خود گرفت و صوفی مآبی از وضعیت عملی و اجتماعی صرف خارج شد و جنبه نظری و علمی نیز به خود گرفت.

ابن عربی که بنیانگذار عرفان نظری است، توانست در اقدامی بی نظیر و بی سابقه، مکتب فلسفی و نظری عرفان را به جهان عرضه کند و با تدوین کتاب «فصوص الحکم» تصوف و عرفان

دارد. اولین بحث که به طور طبیعی مطرح می شود، پاسخ به این پرسش است که: تجربه دینی و عرفانی چیست؟ بررسی انواع و اصناف تجربه دینی بحث بعدی را تشکیل می دهد. درباره تجارب عرفانی دیدگاه های متنوعی مطرح شده است که در این نوشتار از میان آن ها سه دیدگاه عمده و اساسی به بحث گذارده شده است و هر یک از آن ها از زوایای مختلف مطرح شده اند، ماهیت تجربه دینی و عرفانی و نیز سوگیری تجارب دینی، از دیگر مباحث این بخش می باشند.

در رابطه با مکاشفه و تجارب عرفانی مسائل مختلفی مطرح می شوند که در فصل سوم مورد بحث قرار گرفته اند. مسأله ملاک، نخستین بحث این فصل است، از دیگر مسأله های مهم مطرح شده در این باره این است که آیا تجارب همراه با تفسیرند؟ این مسأله نیز از چندین زاویه کاویده شده است. رابطه و نسبت میان وحی و مکاشفه هم در ادامه مطرح شده است. آخرین بحث این فصل و نوشتار را کشف و شهود از دیدگاه قرآن و روایات تشکیل می دهد.

برای نویسنده محترم این اثر که نخستین گام ها را در تألیف نثار مستقل در باب تجربه دینی برداشته است، آرزوی موفقیت بیش می کنیم.

عبدالله بهشتی

سینای معرفت، سیدحسن فاطمی، ۱۳۸۰ ش، چاپ اول، انتشارات لاهوت، قم، ۲۴۰ ص، رقمی.



سینای معرفت، شرح حال عالم وارسته، حضرت آیه الله العظمی میرزا کاظم تبریزی (قدس سره) است. مرحوم میرزا کاظم تبریزی (ره) از جمله فقهای برجسته معاصر است که وی از جمله عالمانی بود که وظیفه اصلی خویش را تمحص در علم و تعلیم و تعلم و تهذیب نفس تشخیص داده بود و تا پایان حیات، بدان وفادار بود. وی در حالی به قله های بلند علم و معرفت دست یافت که در طول زندگی، همواره با مشکلات و دشواری هایی چون فقر

مجموعه عوامل یاد شده به همراه ظهور مکتب رماتیک و نقد کتاب مقدس، شرایط را به طور کامل برای پیدایش دیدگاهی که دین را از قلمرو تأملات عقلی و ادله ذهنی بیرون ببرد و آن را صرف احساس و عاطفه معرفی کند، فراهم کرد. شلایر ماخر قلب و هسته دین را تجربه دانست و اعلام کرد که خدا یک فرضیه نیست، بلکه برای شخص مؤمن یک تجربه است: تجربه ای زنده و پویا که همواره در قلب شخص دیندار می تپد. او با تنظیم دو کتاب درباره دین و ایمان مسیحی مؤثرترین دفاع و تقریر را از استقلال تجربه دینی به عمل آورد و از این طریق ایمان مسیحیت را از نو بازسازی نمود. البته این جریان توسط ویلیام جیمز، اتو، استیس، و پروادفوت ادامه یافت و در قرن معاصر به طور کاملاً گسترده و وسیع مورد توجه محافل آکادمیک قرار گرفت. برخی از مسائلی که در زمینه تجربه گروهی دینی مطرح شد از این قبیل است که تجربه دینی یا تجربه عرفانی چیست؟ آیا تجارب دینی یا عرفانی هسته مشترکی دارند؟ آیا تجربه ای بدون تفسیر وجود دارد؟ ارزش معرفتی تجارب تا چه حد است؟ و نهایت این که، آیا تجربه دینی یا عرفانی می تواند توجیه گر اعتقادات دینی باشند؟ کتاب حاضر می کوشد به این پرسش ها پاسخ دهد.

فصل یکم در واقع شأن مقدماتی دارد، مکاشفه و تجربه دینی و عرفانی را در گذر زمان بررسی می کند. اگر به بحث مکاشفه، نظری تاریخی داشته باشیم، خواهیم دید که ریشه آن را باید در قرآن کریم جستجو کرد و این اولین دوره تلقی می شود. دوره دوم، جستجو در حدیث است. آرای کلامی اعم از دیدگاه های مجسمه، مشبهه، معتزله، جهمی، حنابله و اشاعره نیز، دوره سوم را تشکیل می دهند. چهارمین دوره مربوط به عرفان است که در این زمینه نیز بعضی از دیدگاه های ارائه شده تا قرن چهارم بررسی شده است. فصل دوم به بررسی تجربه دینی و عرفانی اختصاص دارد. در آغاز، جهت تبیین جایگاه تجربه عرفانی، شاخه های دین پژوهی مدرن مطرح شده اند. ابعاد تجربه عرفانی، حوزه و قلمرو آن و عوامل ظهور و تکون این بحث، از دیگر مباحث این بخش می باشند.

فصل دوم نیز در دو بخش تنظیم شده است: بخش یکم که به مکاشفه اختصاص دارد با تبیین واژگانی و ارائه دیدگاه های پیشگامان عرفان می آغازد. مکاشفه دارای یک سلسله ویژگی ها و پیامدهایی است که در ادامه مطرح شده است. البته مکاشفه دارای ماهیت و حقیقتی است که لازم بود در بحثی مستقل به آن پرداخته شود. آخرین بحث این بخش، نوعی نظریه پردازی در باب کشف و شهود عرفانی است. بدین منظور تمام پیش فرض های مکاشفه در عرفان اسلامی استخراج و با ترتیب منطقی مطرح شده اند. بخش دوم این فصل نیز به تجربه دینی و عرفانی اختصاص

و انواع بیماری‌های صعب‌العلاج دست و پنجه نرم کرد. شرح سیر و سلوک او حجت روشنی است در برابر آنان که نیل به مقام‌های عالی علمی و معنوی را ناممکن می‌پندارند و دلیلی گویا است بر این که دست و پنجه نرم کردن و تحمل پاره‌ای از مشکلات و ناسازگاری‌ها، لازمه رسیدن به مقامات بلند است.

از این رو لازم بود شرح زندگانی این مرد بزرگ به تفصیل ثبت گردد؛ ولی زهد و بی‌اعتنایی ایشان به عناوین و نام و نشان دنیوی و پاسخ منفی به شرح حال‌نگاران، مانع چاپ زندگینامه متناسب و درخور توجهی از ایشان شد؛ چنان‌که در مقدمه این اثر آمده است: «در حیات او تنها یک صفحه و نیم در این زمینه چاپ شد و تا پیش از کتاب سینیای معرفت مطالبی پراکنده و بعضاً تکراری در شرح حالش منتشر شده که جمعاً به هفت صفحه نمی‌رسد.» (ص ۱۲)

بنابر این ثبت شروح زندگینامه آیه‌الله تبریزی همت بلند و تلاش گسترده‌ای می‌طلبید تا با بررسی همه‌جانبه، مصاحبه‌های متعدد با خاندان، شاگردان و آشنایان ایشان، این زندگینامه، از ابعاد گوناگون فراهم گردد.

خوشبختانه، این مهم به قلم و کوشش آقای سید حسن فاطمی جامه عمل پوشید. نگاهی به کتاب، تلاش فراوان ایشان را در این زمینه، به روشنی نشان می‌دهد. ویژگی‌های این اثر بدین قرارند:

الف. نویسنده ملتزم بوده است تا سخنان دیگران را بی‌واسطه نقل کند و اگر احیاناً واسطه‌ای در بین بوده است، از او نام ببرد.
ب. عمده مطالب این اثر بکر است و برای نخستین بار منتشر می‌گردد و خواننده به مطالبی دست می‌یابد که پیش از این، در جایی ندیده است.
ج. کتاب از دسته‌بندی و فصل‌بندی و نظم منطقی و مناسب برخوردار است.

د. معمولاً شرح حال نویسان امروزی، در تدوین زندگینامه‌هایی که منبع آماده و مکتوبی ندارد، به اندک مناسبتی به حاشیه می‌روند و به ساحل پیمایی رو می‌کنند و متفرقاتی را هم که چندان ارتباطی به موضوع ندارد، گردمی‌آورند، یا به تعریف و تمجید بی‌جهت و مبالغه سرایی و اوصاف خیالی می‌پردازند. ولی نویسنده محترم از این شیوه پرهیز کرده، کتابش پیراسته از حشو و زواید است.

هـ. نثر روان و رسا، ویژگی دیگر این اثر است.
ز. بخش اعظم مطالب این اثر از زبان فضیلاهی اهل علم مدرسان که برخی به تدریس خارج در حوزه اشتغال دارند و با مؤلف محشور بوده‌اند، برگرفته و فراهم شده است.
سینیای معرفت، چندین بخش دارد که شرح آن‌ها بدین قرار است:

در آغاز، گوشه‌ای از سابقه و اصالت خانوادگی، تقوای والدین آیه‌الله تبریزی یاد شده است. آن‌گاه دوران کودکی معظم له و پاره‌ای از حال‌تشان، از زبان دو تن از دوستان آن دوران، بازگو می‌شود. سپس به سیر تحصیلات دروس جدید و پرداختن به علوم حوزوی و تطورات آن می‌پردازد.

گفتنی است توفیق مرحوم تبریزی در تحصیلات به حدی بود که در سطح کشور، به عنوان دانش‌آموز نمونه شناخته شد و برای ادامه تحصیل در اروپا به صورت بورسیه، از طرف دولت وقت، انتخاب گردید و به فراگیری زبان فرانسه جهت آمادگی برای اعزام همت بست؛ اما به توصیه یکی از عالمان تبریز، تحصیل در حوزه را ترجیح داد.

پس از گذراندن بخشی از دروس حوزوی در تبریز، زنجان و قم، در سال ۱۳۶۱ ق همراه مرحوم آیه‌الله محمدتقی جعفری، راهی نجف شد.

در بخش اول این اثر، گوشه‌هایی از مشکلات مالی و جسمانی وی و نیز چگونگی مراجعت به قم و سرانجام رحلت و تشییع ایشان در سال ۱۳۷۴ ش، آمده است در بخش «مقام و مرتبت علمی» درباره این موضوعات سخن می‌گوید: تلاش در راه درس و مطالعه، هدف عالی، بر قله علم در جوانی، حافظه عالی، جامعیت در علوم و فنون گوناگون، آشنایی با علوم غریبه، تدریس، تألیفات و فتاوا. درباره نحوه تدریس وی از زبان شاگردان می‌نویسد: «دقت در مطالعه متن، تحقیق گسترده و مطالعه فراوان در اطراف مباحث، جایگاه خاصی به حوزه درس او داده بود و از شلوغ‌ترین درس‌های نجف اشرف به شمار می‌رفت.»

«آراء و اقوال و وجوهی که درباره هر مسأله بود، با قدرت خیره‌کننده‌ای - از نخستین تألیف فقهی شیعه تا آخرین فقیه معاصر - که از استادان ایشان بود - همه را با نام کتاب، نوع نسخه و ... از حفظ بازگو می‌کرد، و حتی از نسخه‌های خطی غفلت نمی‌کرد و گاه برخی متون را با مقایسه با سایر موارد اصلاح می‌کرد، می‌فرمود: در نجف برای تدریس، هر شب در اطراف درسی که فرمایش می‌خواستیم بگویم، حدود سی کتاب فقهی را می‌دیدم.» (ص ۵۰-۵۶)

«از همه چشمگیرتر عمق مباحث بود که هیچ زاویه‌ای از دید استاد پنهان نمی‌ماند؛ مثلاً در بحث حیوانات مسخ شده مانند میمون، چنان محققانه فرضیه داروین را بررسی کرد که گویی سال‌ها اندیشه او را کاویده است.» (همان)

در بخش «تألیفات» حدود ۳۵۰ مورد از آثار آیه‌الله تبریزی که به جای مانده، معرفی شده است. برخی عبارتند از: ۱. مناسک حج، چاپ تبریز، ۱۴۱۵ ق؛ ۲. تعلیقه بر وسیله النجاة، تبریز، ۱۴۱۴ ق. هر دو اثر به درخواست آیه‌الله العظمی خوبی و مربوط

خمینی (ره) به ایشان فرموده بود: «اولین بار که چشمم به شما افتاد، متوجه شدم که نسبت به دیگران امتیاز دارید.»
بخش پنجم کتاب، خاطرات پراکنده است. آشنایان آیه الله تبریزی (ره) خاطرات ارزنده ای از او به یاد دارند. آنچه با بخش های پیشین تناسب داشته در همان جا درج شده است و قسمتی از خاطرات که چندان ارتباطی با آن بخش ها نداشته یا هندسه کتاب را به هم می زده است، در این قسمت فراهم آمده است.

بخش بعد «عنايات الهی» است. مرحوم تبریزی بر اثر تهذیب نفس، توانسته بود عنايات الهی را جلب و در زمره صاحبان کرامت درآید. در این فصل از زبان افراد موثق خاطراتی نقل شده که بیشترشان کرامت به شمار می روند.

دیگران از زبان آیه الله تبریزی، عنوان فصل هفتم است که در آن آمده است که وی در مجالس عمومی و خصوصی، گاهی مطالبی را درباره دیگران نقل کرده است. برخی از آن ها سینه به سینه به ایشان رسیده و برخی را هم خودشان شاهد بوده اند. از آن جا که بیش تر این مطالب در جایی دیگر چاپ نشده است و نقل آن ها، از زبان ایشان اهمیت خاص دارد، در این بخش گرد آمده اند.

پایان بخش کتاب، نامه ای است از حجت الاسلام سید میراحمد تقوی، از شاگردان و هم حجره معظم له در نجف اشرف. در این نامه پاره ای از ویژگی های علمی و معنوی آیه الله تبریزی آمده است. خاتمه کتاب «آینه تصاویر» است.

در پایان چند نکته کوتاه را درخور یادآوری می دانم:

۱. برخی نقل قول ها - گرچه در نفس الامر و واقع، درست هم باشند - ولی قدری سنگین است. مثلاً در صفحه ۷۴ درباره میرزا علی اکبر ادیب اهری نحوی (۱۲۹۶-۱۳۸۵) می خوانیم: «بیش تر عبارات برخی از کتاب های عربی را حفظ بود؛ از جمله: الکتاب، تألیف سیویه که از دشوارترین آثار ادبی است و لسان العرب در لغت!»

شبهه همین است در استبعاد: «۶۰ جلد التعلیق علی العروة الوثقی در خصوص باب طهارت!» (ص ۶۱)

۲. مهم ترین فصلی که جایش در این اثر خالی است، طرح تفصیلی آرا، ابتکارهای علمی، نوآوری ها، اندیشه های فقهی، اصولی، تفسیری و منهج وی در علوم گوناگون، و در یک کلمه معرفی شخصیت علمی این نابغه سخت کوش در آینه افکار علمی است؛ به ویژه که مکتوبات آن مرحوم موجود است.

برای نویسنده فاضل کتاب «سینای معرفت» توفیقات بیش تری در نشر معارف حقه و شناساندن عالمان متأله، از خداوند خواستاریم.

علی رضوانشهری

به زمان جوانی آیه الله تبریزی است.

چگونگی اجازه چاپ این دو کتاب، در بخش «صفات پسندیده» ذیل عنوان «حفظ حریم مرجعیت» نقل شده است. آن بزرگوار غیر از حاشیه فتوایی خود بر عروءة الوثقی، اجازه نشر سایر آثار خود را ندادند. بنابراین آثار ایشان مخطوط مانده است که برخی از آن ها بدین قرار است:

۱. تطبیقات الوسائل، ۳۰ مجلد، شامل بررسی اسناد و مسائل الشیعه.

۲. القواعد الفقهیه، ۴۰ جلد، شامل ۷۰۷ قاعده فقهی.

۳. طبقات الرجال.

۴. التعلیق علی العروة الوثقی.

۵. رجال، ۲۰ جلد.

۶. تعلیق علی المنظومه، ۱۰ جلد.

۷. تعلیق علی الرسائل.

۸. تفسیر.

۹. حاشیه بر خلاصه الحساب شیخ بهایی.

۱۰. حاشیه بر کفایة الاصول.

۱۱. المسائل الاصولیه.

۱۲. تمییز الرواة.

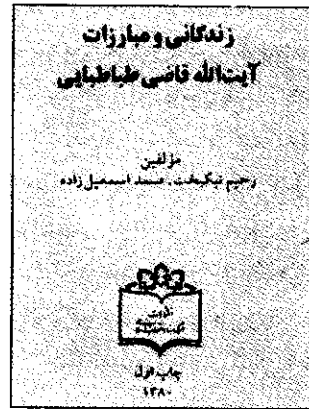
۱۳. القاب وکنی الاثمه.

سومین بخش این اثر (ص ۷۷-۹۰)، معرفی استادان مرحوم تبریزی است. اساتید برجسته ایشان در نجف اشرف و ایران عبارتند از: آیات عظام شیخ محمدعلی شاه آبادی، میرزا مهدی آشتیانی، شیخ موسی خوانساری، شیخ مرتضی طالقانی، شیخ محمدعلی کاظمی، سید ابوالحسن اصفهانی، میرزا علی آقا قاضی، شیخ محمدکاظم شیرازی، سید هادی خراسانی، شیخ جعفر بربری، شیخ محمدرضا آل یس، شیخ محمدحسین تهرانی، سید ابراهیم اصطهباناتی، آیه الله سید محسن حکیم، شیخ حسین حلّی، سید محمود شاهرودی و سید محمدهادی میلانی.

فصل بعد در صفات پسندیده آن مرحوم است. وی گذشته از داشتن مقام علمی بلند، متخلق به اخلاق الهی بود. نویسنده در برشمردن صفات پسندیده ایشان، به این مقوله ها پرداخته است: عمل به دستورهای شرع، محبت اهل بیت، اخلاص، احتیاط، انصاف، مقام رضا، تسلیم، حفظ حریم مرجعیت، دوری از شهرت طلبی، پرهیز از مریدبازی، زهد و بی علاقهگی به دنیا، عزت نفس، احترام به دیگران به ویژه اساتید، تواضع، جاذبه، صبر و بردباری، استقلال، اجتناب از تجلیل بی جا.

در همین بخش تحت عنوان «آیه الله تبریزی در نگاه بزرگان» سخنان بزرگانی چون آیات عظام: امام خمینی، آیه الله حکیم، گلپایگانی و خوبی در ستایش ایشان آمده است. مرحوم امام

زندگی و مبارزات شهید آیه‌الله قاضی طباطبایی، رحیم نیکبخت، صمد اسماعیل زاده، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ۴۲۰ص+۱۰۱ص (اسناد)+۳۴ص (تصاویر)، وزیری.



این کتاب، به دنبال ده‌ها کتاب مشابه زیر نظر «مرکز اسناد انقلاب اسلامی» در مجموعه «طرح تدوین تاریخ انقلاب اسلامی» تهیه و منتشر شده است؛ طرحی که به تصدیق دوست و دشمن تکمیل آن برای علاقه‌مندان به تاریخ ایران و اسلام معاصر از واجبات است. کتاب حاضر به قلم دو پژوهشگر نام‌آشنا و پر حوصله (آقایان رحیم نیکبخت و دکتر صمد اسماعیل زاده)، کوششی جدی و صمیمانه برای نشان دادن چهره علمی، اخلاقی و سیاسی زنده‌یاد شهید آیه‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی (اولین امام جمعه تبریز) است که به دست «گروه فرقان» با هدایت و نقش‌ریزی یک شخص غیر بومی به نام محمد متحدی (متولد ۱۳۳۴ سبزوار) «از اعضای اصلی گروه فرقان که بازجویی کاملی از وی به عمل نیامده است» (ص ۳۷۰)، ترور شد. پژوهشگران این اثر، با مراجعه به پرونده‌های تروریست‌ها، به خواننده اطلاع می‌دهد که:

«هیچ اشاره‌ای به انگیزه ترور، نحوه آشنایی با آقای قاضی وجود ندارد. چگونه می‌توان قبول کرد یک نفر سبزواری بدون راهنمایی افراد مطلع... چنین اطلاعاتی را کسب کرده باشد. مسلم است افرادی که آیه‌الله مفتاح، آیه‌الله مطهری، آیه‌الله قاضی را به شهادت رساندند، از سوی کسانی که این شاگردان مخلص امام را خوب می‌شناختند، راهنمایی شده‌اند. پس از دستگیری، اعضای گروه فرقان،... به دستور دادستان مرکز به اعدام محکوم شدند... حکم اعدام به وسیله دار در محل میدان نماز [جمعه] بود. تلفنی تأکید... که به محض رسیدن، هیچ‌کس با این‌ها صحبت نکند... از تهران... گفتند: ... از این‌ها بازجویی نکنید، حاج آقا [هویت ایشان معلوم نشده است] گفته‌اند صحبت نشود... هرچه کردیم که به دستور چه کسی این کار را انجام داده‌اید، نگفتند. هرچه کردیم،

نگفتند [تکرار، در متن نقل قول است!]. من پرسیدم که: شما با آقا [قاضی طباطبایی] چه دشمنی، چه مخالفتی، چه اختلافی داشتید؟ گفتند: هیچ اختلافی نداشتیم. گفتیم: آقا را دیده بودید؟ گفتند: خیر ندیده بودیم.» (ص ۳۷۱-۳۷۲).

خواننده علاقه‌مند به تاریخ، حق دارد که متأسف باشد چرا مسؤولان امر، از قاتلان، بازجویی کاملی نکرده و به دیگران هم توصیه کرده بلکه دستور داده‌اند با این تروریست‌ها، سخن نگویند و فقط آنان را اعدام کنند! این اهمال (؟) یا توطئه (؟) به حکم تکرار تاریخ به حکایت تیراندازی در بهمن ۱۳۲۷ در دانشگاه تهران به محمدرضا شاه پهلوی می‌ماند که مسؤول نظامی / انتظامی حاضر در حادثه، بلافاصله ضارب (ناصر فخرآرایی) را به ضرب گلوله کشت و فرصت هرگونه بازجویی را از مسؤولان انتظامی و قضایی سلب کرد و تاریخ‌دانان هنوز تا امروز از ماجراهای پشت پرده آن تیراندازی بی‌خبرند.

کتاب زندگی و مبارزات شهید آیه‌الله قاضی طباطبایی، پژوهشگر تاریخ انقلاب اسلامی ایران را با چنین صحنه‌های حیرت‌آوری آشنا می‌کند و با تبویب و ترتیب منظم و روشمند، اطلاعات و آگاهی‌های سودمندی را درباره نقش علمسا و روحانیون در تحولات سیاسی-اجتماعی آذربایجان به طور عام و نقش آیه‌الله قاضی طباطبایی در انقلاب اسلامی به طور خاص در اختیار خواننده قرار می‌دهد. درباره آیه‌الله قاضی طباطبایی سخن بسیار گفته‌اند، ولی شاید این فراز که در پیشگفتار این کتاب آمده است، بهترین معرف یا بهترین معرفی او باشد:

«از ویژگی‌های منحصر به فردی که در میان شهدای محراب اختصاص به وی [آیه‌الله قاضی طباطبایی] دارد، لقب «خمینی آذربایجان» می‌باشد و جالب‌تر آن که این لقب از طرف مخالفان و دشمنان نهضت امام خمینی بر وی نهاده شده است. فضل و بزرگی آن است که دشمن معترف آن باشد.» (ص ۱۵)

کتاب مشتمل بر دوازده فصل و یک نتیجه‌گیری کلی همراه با فصل مشبعی در معرفی منابع و مآخذ کتاب (اعم از کتاب‌ها، مجلات، روزنامه‌ها، اسناد، مصاحبه‌های چاپ نشده، مصاحبه‌های چاپ شده و سخنرانی‌ها) است. فهرست تفصیلی اعلام و اماکن و نیز احزاب، سازمان‌ها و گروه‌ها و گروهک‌ها نیز پژوهشگران در تاریخ انقلاب اسلامی را سودمند خواهد بود. در پایان کتاب یکصد سند (از عهد محمدعلی شاه قاجار تا ترور آیه‌الله قاضی طباطبایی) گردآوری شده است و به دنبال آن تصاویر تاریخی (از اعدام ثقه‌الاسلام و تصویر او بر چوبه دار گرفته تا تصویر تشییع یک میلیون نفری آیه‌الله قاضی طباطبایی در تبریز در یازدهم دی ۱۳۵۸) به کتاب جذابیت بیش‌تری داده است.

سید حسن امین